

قلعه حیوانات

جورج اورول / رضا پیلواران



ندای معاصر

سرشناسنامه: اورول . جورج . Orwell .

عنوان و نام پدید آور: قلعه حیوانات . جورج اورول . رضا پیلواران .

مشخصات نشر: تهران . ندای معاصر .

مشخصات ظاهری: ۱۶۸ ص .

شابک: ۰-۲۴-۹۸۹۶-۶۰۰-۹۷۸ .

وضعیت فهرست نویسی: فیپا .

موضوع: داستانهای انگلیسی .

شناسه افزوده: پیلواران . رضا . مترجم .

رده بندی کنگره: PZ۳ .

رده بندی دیویی: ۸۲۳/۹۱۲ .

شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۳۷۰۱۲ .



ندای معاصر



خیابان جمهوری - روبروی باغ سپه سالار - شماره ۲۲۸ - تلفن: ۹۳۱۰۳۷

مرکز پخش: خیابان انقلاب - خ منیری جاوید - پست مبین - شماره ۳ - راجه

تلفن: ۶۶۴۸۱۰۲۹ - ۶۶۴۸۰۳۳۷

قلعه حیوانات

جورج اورول / رضا پیلواران

نوبت چاپ: اول (۱۳۹۹) / شمارگان ۳۰۰ نسخه

شابک: ۰-۲۴-۹۸۹۶-۶۰۰-۹۷۸

۴۰/۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۴	پیشگفتار: آزادی مطبوعات
۲۲	مقدمه: چاپ اوکراینی کتاب
۳۲	فصل اول
۴۴	فصل دوم
۵۶	فصل سوم
۶۶	فصل چهارم
۷۴	فصل پنجم
۸۸	فصل ششم
۱۰۲	فصل هفتم
۱۱۸	فصل هشتم
۱۳۸	فصل نهم
۱۵۴	فصل دهم

پیشگفتار: آزادی مطبوعات

فکر نوشتن این کتاب، و در واقع ایده مرکزی آن، در سال ۱۹۳۷ آغاز شد اما روی کاغذ آمدن آن تا اواخر سال ۱۹۴۳ به درازا انجامید. حتی در زمان نگارش هم معلوم بود که انتشار آن به مشکل خواهد خورد (برعکس حالا که به دلیل کمبود کتاب تقریباً هر چیزی که بتوان نامش را کتاب گذاشت «بفروش، است»)، و موقمی که تمام شد از طرف چهار ناشر جواب سر بالا گرفت. یکی از این ناشرها انگیزه ایدئولوژیک داشت. دو تا از ناشرها چندین سال سابقه چاپ کتابهای فلسفی و سیاسی را داشتند و آن یک ناشر باقیمانده هم جهت‌گیری سیاسی مشخصی نداشت. راستش یکی از ناشرها در ابتدا کتاب را پذیرفت اما بعد از طی مراحل اولیه تصمیم گرفت با وزارت اطلاعات مروت کند و از قرار معلوم به او هشدار داده بودند و یا به هر ترتیبی به او توصیه کرده بودند که این کتاب را چاپ نکند. بخشی از نامه این ناشر را در زیر می‌بینید:

به شما گفته بودم که واکنش یکی از مأموران بلندپایه وزارت اطلاعات نسبت به کتاب مزوره - روایت چه بود. باید اعتراف کنم که نظرات او شدیداً مرا به فکر سرگردانده است. به نظرم ممکن است انتشار آن در شرایط فعلی خیلی نابحردها به نظر بیاید. اگر کتاب به طور کلی تمام دیکتاتورها و یا شیوه دیکتاتوری هدف قرار داده بود انتشار آن مشکلی نداشت اما آنطور که من می‌بینم روایت به طور کامل سیر ماجراهای شوروی و دو دیکتاتورش را دنبال می‌کند. من می‌توانم گفت فقط در مورد روسیه است و دیگر کاری به بقیه رژیم‌ها و دیکتاتوری ندارد.

نکته دیگر اینکه اگر در این رمان تمثیلی حیوانات طبقه حاکم را به تصویر کشیده باشد شاید این اندازه اهانت‌آمیز نمی‌شد.^۱

به نظرم انتخاب خوک‌ها به عنوان طبقه حاکم حتماً عده زیادی را آزوده خود می‌انگارد، خصوصاً افراد دل‌نازک. و می‌دانید که روس‌ها چقدر دل‌نازک هستند.

این نوع واکنش علامت خوبی نیست. مسلماً امر پسندیده‌ای نیست که یک وزارتخانه دولتی حتی کوچک‌ترین اختیاری داشته باشد تا کتابهایی را که هیچ حمایت رسمی از آنها نمی‌شود سانسور کند. (البته به غیر از سانسور اطلاعات امنیتی محرمانه که در شرایط جنگ کسی مخالف آن نیست) اما خطر اصلی‌ای که در حال حاضر آزادی اندیشه و بیان را تهدید می‌کند دخالت‌های مستقیم وزارت اطلاعات و یا هر مقام رسمی دیگر نیست. آنچه باعث شده تا ناشران

۱- معلوم نیست این توصیه‌های اصلاحی نظر خود آقای ... است یا از طرف وزارت اطلاعات به او ابلاغ شده است. به

و سردبیران از چاپ برخی موضوعات سر باز زنند نه به خاطر ترس آنها از تعقیب قضایی، بلکه به خاطر وحشت‌شان از واکنش عمومی است. در این کشور بزدلی فکری سرسخت‌ترین دشمن یک نویسنده یا روزنامه‌نگار است و به نظر من این واقعیتی است که چنان که بایسته است بدان پرداخته نشده است.

هر انسان عاقلی که تجربه کار روزنامه‌نگاری داشته تأیید می‌کند که در طول جنگ اخیر سانسور رسمی چندان آزارنده نبوده است. ما هرگز شاهد آن دست از سیاست‌های توتالیتر، «هماهنگ‌سازی»، که شاید اجرایشان در شرایط مشابه دور از انتظار نباشد، نبوده‌ایم. البته، عالم مطبوعات مطالبات به حقی نیز دارند اما در مجموع رفتار دولت خوب بوده و به طرز غافلگیرکننده‌ای نسبت به آرای اقلیت دگراندیش انعطاف نشان داده است. واقعیت ناخوشایند در مورد سانسور ادبی در انگلستان این است که اکثراً داوطلبانه اجرا می‌شود.

می‌توان بدور نماند به رسم کردن رسمی، عقاید کم‌طرفدار را خفه کرد و بر واقعیات دردسرافزین سرپوش گذاشت. هر کس که مدت زیادی را در یک کشور خارجی گذرانده، می‌تواند شهادت دهد که در برخی مواقع اخبار جنجالی (اخباری که موقع چاپ تیترهای بزرگ را به خود اختصاص می‌دهند) در مطبوعات بریتانیا انعکاس داده نمی‌شدند آنهم نه به دلیل دخالت مستقیم دولت بلکه به دلیل ناایستادگی که طبق آن ذکر برخی موارد به صلاح نیست. تا وقتی هدف این نوع سانسور ریشه‌ها باشد، ما باشند می‌شود آن را توجیه کرد. مطبوعات بریتانیا شدیداً متمرکز (در دستان عده‌ای خاص) هستند. اکثر آنها متعلق به اربابان ثروتی است که دلایل زیادی برای پنهان‌کاری در مورد بسیاری از مباحثات مهم دارند. اما این سانسور پنهان در حوزه کتاب و نشریات ادواری و همچنین در عرصه فیلم و رادیو نیز اجرا می‌شود. همیشه و در هر مقطعی از زمان، یک عرف یا مجموعه‌ای از آداب وجود دارد که فرض می‌شود مورد پذیرش بی‌چون و چرای تمام افراد عاقل هستند. کسی که می‌گوید که گفتن این حرف یا آن حرف ممنوع است ولی می‌گویند گفتن فلان حرف «مطلوب» است، همانطور که در عصر ویکتوریایی صلاح نبود کسی در حضور یک بانو اسم شلوار را بگوید، هر کس که این عرف رایج را به چالش بکشد، صدایش با اثربخشی حیرت‌انگیزی خفه می‌شود. عقیده‌ای که حقیقتاً کم‌طرفدار باشد تقریباً هرگز آنگونه که بایسته است مجال شنیده شدن پیدا نمی‌کند. چه در روزنامه‌های پرتیراژ و چه در نشریات روشنفکری.

در شرایط فعلی آنچه که عرف رایج خواهان آن است پرستش کورکورانه رژیم شوروی است. همه این را می‌دانند و تقریباً همه نیز طبق آن عمل می‌کنند. هر نوع انتقاد جدی از رژیم شوروی، افشای حقایقی که رژیم شوروی ترجیح می‌دهد مخفی بمانند، در هر شکلی، مهر غیرقابل انتشار خواهد خورد. و این تبانی که در سرتاسر کشور برای تملق گفتن از کشور دوست و متحد شکل گرفته به طرز خیلی جالبی، در حالی صورت می‌گیرد که واقعاً در یک فضای باز فکری به سر می‌بریم.

می توانیم (تقریباً آزادانه) انتقاد کنیم. افراد به سختی حاضر به چاپ انتقاد از استالین می شوند اما انتقاد و حتی حمله به چرچیل، چه در کتابها و چه در نشریات کاملاً آزاد است. ما در تمام مدت این پنج سال جنگ دو یا سه سال آن را مشغول مبارزه برای حفظ تمامیت ارزی کشور خودمان بودیم. در این مدت کتابها، مقالات و جزوه های زیادی بدون دخالت حکومت منتشر شد که خواستار سازش و مصالحه بودند. نه تنها چاپ شدند بلکه مخالفت چندانی نیز بر نیانگیختند. اصل آزادی بیان همیشه در حد مقبولی اجرا شده است مگر آنکه پای آبروی رژیم شوروی در میان باشد. البته موضوعات ممنوعه زیادی وجود دارد که در ادامه به تعدادی از آنها اشاره خواهم کرد اما نگارنده هیچ فعلی نسبت به رژیم شوروی علامتی است که نوید خطری جدی تر را می دهد. این نگارنده اینطور که پیداست، خود بخود بوجود آمده و نه در نتیجه ارباب گروه های فشار. این روحیه نوکری بخش اعظم قشر کتابخوان انگلیسی در بلعیدن پروپاگاندا ی روسی و تکرار طوطی وار آن به از سال ۱۹۴۱ به بعد دیده می شود در صورتی مایه شگفتی ما می شد که پیش تر در چنین مواردی در چنین رفتاری از آنان نمی دیدیم. در چندین مورد جنجال آفرین که یکی پس از دیگری داده، پدگاه های رژیم شوروی بدون چون و چرا پذیرفته شده و با وارونه جلوه دادن حقایق تاریخ برپا گذاشتن وجدان فکری منتشر شده است. تنها یکی از این موارد مراسم پنجمین سالگرد آنتون سرخ بود که تلویزیون BBC آن را جشن گرفت بی آنکه در آن نامی از تروتسکی، بیاوردان کور، BBC همانقدر دقیق است که در برنامه گرامیداشت سالگرد نبرد ترافالگار ۲۰۰۱ هیچ نامی از نلسون ۳ آورده نشود اما در کمال تعجب پس از آن هیچ صدای اعتراضی از طرف قشر کتابخوان و باسواد انگلستان بلند نشد. مطبوعات انگلیس در جریان نبردهای داخلی بسیاری از کشورها مغالمتی تقریباً در تمامی موارد جانب آن گروهی را گرفته که از حمایت روس ها برخوردار است. و در مقابل، گروه مخالف را بدنام کرده است که اینکار، گاه به قیمت سرپوش نهادن بر آن انجام شده است.

یکی از نمونه های بسیار چشمگیر مربوط می شود به ماجرای محاکمه میهایلوویچ، رهبر چتیک ۵ های یوگسلاوی. روس ها که نماینده خود، یعنی مارشال تیتو ۶ را در جریان محاکمه میهایلوویچ را متهم به همکاری با آلمان ها کردند. این اتهام خیلی زود در محاکمه انگلیسی تکرار شد: به طرفداران میهایلوویچ فرصت هیچ دفاعی داده نشد و حقایقی که دروغین بودن این ادعا را به اثبات می رساند از انتشار بازماند. در ژوئیه ۱۹۴۳ آلمانی ها جایزه صد هزار سکه طلا را برای دستگیری تیتو و جایزه ای مشابه را برای دستگیری میهایلوویچ تعیین کردند. مطبوعات انگلستان خبر جایزه برای دستگیری تیتو را به شدت انعکاس دادند اما تنها یک صفحه به خبر جایزه دستگیری میهایلوویچ اختصاص یافت (آنها با حروف ریز) و اتهام

همکاری با آلمان کماکان ادامه یافت. در جریان نبرد داخلی اسپانیا نیز وقایع بسیار مشابهی روی داد. آن موقع هم گروه‌های مبارز هواخواه جمهوری خواهان که دشمن اصلی روس‌ها به شمار می‌رفتند، در مطبوعات جریان چپ انگلیسی آماج تهمت و طعنه قرار می‌گرفتند و هر گونه دفاعی از آنان حتی در قالب نامه‌نگاری، غیرقابل چاپ محسوب می‌شد. امروزه نه تنها انتقاد جدی از رژیم شوروی درخور توبیخ تلقی می‌شود بلکه حتی در مواردی نفس وجود چنین انتقاداتی نیز پنهان می‌شود. برای نمونه تروتسکی اندکی پیش از مرگ خود زندگینامه‌ای از استالین نوشته بود. می‌شود حدس زد که چنین کتابی خالی از پیشداوری و تعصبات نبوده است. ^۱ مسئله این کتاب در صورت انتشار پرفروش می‌شد. یکی از ناشران آمریکایی ترتیب انتشار آن را داد و کتاب هنگامی که شوروی در حال نبرد بود به زیر چاپ رفت (به گمانم حتی چند نسخه از آن برای نشریات معرفی و نقد کتاب فرستاده شد) اما خیلی سریع جلوی انتشار کتاب را گرفتند. دیگر در مطبوعات انگلستان حتی یک کلمه هم از این کتاب شنیده نشد، آن هم در -یکه- برورد خبر وجود چنین کتابی و همچنین خبر توقیف آن، ارزش چند پاراگراف مطلب را داشت.

مهم است که بتوانیم میان سازمان‌دهی که قشر کتابخوان انگلیسی به طور داوطلبانه بر خود اعمال می‌کند و آن سانسوری که گاه و بگاهی گروه‌های فشار اعمال می‌شود تمایز قائل شویم. همچنین مایه ننگ است که برخی سرعوعات به این دلیل که منافع شخصی عده خاصی را به خطر می‌اندازد مسکوت می‌مانند. نمونه مشهور آن ماجرای فروش زیرزمینی داروهای غیررسمی است. علاوه بر این، کلیسای کاتولیک هم نفوذ چشمگیری در مطبوعات دارد و قادر است تا حدی جلوی انتشار انتقادات نسبت به خود را بگیرد. ^۲ همان انتشار خبر رسوایی یک کشیش کاتولیک تقریباً صفر است اما اگر یک کشیش انگلیکان، ^۳ در سر یفتد خبرش تیر اول می‌شود (مثل ماجرای کشیش بخش استیفکی). ^۴ بسیار به ندرت پیش می‌آید که تمایلات ضد کاتولیکی بر روی صحنه نمایش یا بر پرده سینما دیده شوند. از هر بازیگری که بپرسید به شما خواهد گفت که نمایش یا فیلمی که به کلیسای کاتولیک حمله کند یا آن را مسخره شوخی قرار دهد مورد بایکوت رسانه‌ای قرار می‌گیرد و به احتمال زیاد در گیشه شکست خواهد خورد. اما موارد اینچنینی ضرری به همراه ندارند و یا دست‌کم قابل درک‌اند. هر سازمان بزرگی تا جایی که بتواند در پی منافع خویش است و کسی به پروپاگاندا ی علنی اعتراض ندارد. کسی از روزنامه دیلی ورکر انتظار ندارد حقایقی بر ضد رژیم شوروی را منتشر کند همانطور که کسی از کاتولیک هرالد انتظار ندارد پاپ را مورد سرزنش قرار دهد. اما در عوض هر انسان عاقلی نشریات دلی ورکر ^۵ و کاتولیک هرالد ^۶ را بر اساس آنچه که هستند قضاوت می‌کند. ولی آنچه نگران‌کننده است این است که جایی که پای رژیم شوروی و سیاست‌های آن در میان باشد